

امام و نظام، از حمایت تا رأی عدم کفایت

بررسی پدیده درس آموز بني صدر - ۲

تاریخ انتشار: - ۰۱ تیر ۱۳۸۷

فناح غلامی

چالشی به نام تعیین نخست وزیر

همگان می دانستند که چالش اصلی میان مجلس و رئیس جمهور بر سر انتخاب نخست وزیر خواهد بود. بني صدر با رندی سعی در جلب نظر امام و بیت ایشان برای بهره برداری های سیاسی داشت و به همین خاطر مرحوم احمد خمینی را به عنوان نخست وزیر پیشنهاد کرد که مورد قبول امام واقع نشد.



بني صدر در اقدام بعدي، مصطفي ميرسليم، سرپرست شهرياني کل کشور و از اعضاي حزب جمهوري اسلامي را به عنوان نخست وزير به مجلس معرفي کرد که به رغم حدس و گمان های اوليه مبني بر موافقت اکثريت نمايندگان مجلس با ميرسليم، او هم موفق به کسب آراي لازم نشد.

علي اکبر ولايتي ديگر نامزد پيشنهادي بني صدر براي تصدي نخست وزيري بود که او نيز موفق به جلب نظر مجلس نشد.

در نهايت تصميم گرفته شد تا کمیته منتخب نمايندگان و شوراي انقلاب و رئيس جمهور براي تعيين نامزد نخست وزير اقدام کنند و اين کمیته در مورد محمدعلي رجايي به توافق رسيد. گرچه از همان ابتدا بني صدر با انتخاب وي به عنوان نامزد پيشنهادي براي نخست وزير موافق نبود و حتي به رجايي لقب «خشک سر» داد. جالب اينجاست که به رغم عدم عضويت محمدعلي رجايي در حزب جمهوري اسلامي، وي با آراي نسبتاً بالايي در مجلس موفق به کسب رأی اعتماد شد.



رجايي «خشكسر»!

بني‌صدر حتي پس از انتصاب رجايي به نخست‌وزيري هم تا مدت زيادي از امضاي حكم او خودداري كرد. اين در حالي بود كه او برابر با قانون مي‌بايست ظرف ده روز حكم نخست‌وزير را امضا مي‌كرد. از سوي ديگر همان زماني كه حكم به تاييد بني‌صدر رسيد و رجايي رسماً كار خود را براي انتخاب اعضا و تشكيل كابينه آغاز کرده بود، رئيس‌جمهور به بهانه سفر به كرمان و جنوب خراسان تهران را ترك کرده بود. همچنين در جريان انتخاب رجايي به نخست‌وزيري، بني‌صدر با ارسال نامه‌اي خطاب به وي و در جهت القاي اين مسئله كه اين انتخاب بر رئيس‌جمهور تحميل شده است، در صدر نامه، عبارت «با توجه به جريان گزينش شما» را آورده بود.

چند روز بعد هم براي اين كه از عملکرد دولت رجايي اعلام برائت كند، در دیدار عمومي با مردم عنوان كرد: اگر دیدم كه اين دولت كارايي ندارد و مردم هم از من خواستند، خوب، من بايد به مردم بگويم كه اين دولت، دولت من نيست. بنابراین من ابزار كار ندارم كه شما از من چيزي بخواهيد.

او در مسير فعاليت كابينه، علاوه بر انتخاب وزرا، كارشكني‌هاي متعددي را صورت مي‌داد. از جمله نسبت به انتصاب معاون وزير و سرپرست وزارتخانه‌هايي كه وزير آن تعيين نشده بود، به رجايي ايراد مي‌گرفت و احكام صادره از سوي نخست وزير را ملغي و بي‌اعتبار مي‌خواند و از سويي براي كمك به جنگ‌زدگان، زماني كه رجايي قصد باز كردن حسابي ويژه در اين خصوص را داشت، اعلام كرد كه دولت از حساب ۸۸۸ رياست جمهوري مي‌تواند استفاده كند، اما عملاً در راه استفاده دولت از اين حساب كارشكني مي‌كرد.



چرخ اجرايي اداره کشور به کندی در حال چرخش بود و نمایندگان مجلس براي اين‌که روند امور براي پيشبرد اهداف كابينه دولت تسهیل شود، تصويب لايحه دوفوريته تعيين سرپرست براي سه وزارتخانه امور اقتصادي و دارايي، امور خارجه و بازرگاني را در دستور كار قرار دادند. اما همفكران بني‌صدر در مجلس به تكاپو افتادند تا بر سر تصويب چنين لايحه‌اي مانع‌تراشي كنند و به همين منظور هاشم صباغیان، احمد سلامتیان، غضنفر پور، معين‌فر، مهدي بازرگان، شهاب محمودي، نقوي، اخوتیان، ابو سعیدی، منوچهری، عالیپور، بياني و رضا اصفهاني صحن علني مجلس را ترك كردند كه البته اين تلاش ناکام ماند.

اقدام نمایندگان مجلس خشم بني‌صدر را برانگیخت. وي در سخنراني‌هاي عمومي خود از استبداد، ديكتاتوري، خودمخوري و تماميت‌خواهي يك گروه سياسي شكایت و در غائله ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۹ شديدترین حملات را نثار مجلس و شوراي انقلاب و حزب جمهوري اسلامي كرد. اجتماع مردم در اين روز در دانشگاه تهران - همزمان با سالگرد تولد دكتور مصدق - به صحنه درگيري نيروهاي موافق و مخالف وي مبدل شد.

امام خميني و بني‌صدر

در اين ميان تلاش‌هاي امام براي حفظ وحدت ميان مسولين و سران قوا حاوي نکاتي جالب توجه بود. رهبر انقلاب از همه ابزارها و روش‌ها براي ايجاد يكدلي و يکپارچگي در ميان کارگزاران نظام استفاده کرد و اين مسئله از همان آغازين روزهاي انتخاب بني صدر به عنوان اولين رئيس جمهوري اسلامي ايران مشهود بود.



پس از استعفای دولت موقت و پذیرش آن از سوی امام، رسیدگی و اداره کشور به شورای انقلاب محول و این شورا موظف شد که مقدمات تعیین رئیس جمهور را فراهم آورد. امام که یکبار در عرصه سیاسی مدیریت روشنفکران در روزهای آغازین جمهوری را تجربه کرده بود با دوراندیشی، هنگام تنفیذ حکم ریاست جمهوری بین صدر طی تذکری هشدار دهنده خطاب به وی اعلام کرد: اینجانب به موجب این حکم رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم. لکن تنفیذ و نصب اینجانب و رأی ملت مسلمان ایران محدود است به عدم تخلف ایشان از احکام مقدسه اسلام و تبعیت از قانون اساسی اسلامی ایران. (صحیفه نور، جلد ۱۱، ص ۲۶۰)

زمانی که لانه جاسوسی اشغال شد و تهدید نظامی آمریکا شدت گرفت، امام برای سرو سامان دادن به وضعیت نظامی، رئیس جمهور را با عنوان فرماندهی کل قوا به نیروهای نظامی و انتظامی معرفی کرد و در حکمی به شرح ذیل نوشت:

جناب آقای بنی صدر، رئیس جمهوری ایران

در این مرحله حساس که احتیاج به تمرکز قوا بیشتر از هر مرحله است، جنابعالی به نمایندگی اینجانب، به سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده است، منصوب می‌شوید. (همان، ج ۱۱، ص ۲۷۴)

امام در ابتدای امر از هیچ اقدامی برای حمایت از بنی صدر فروگذار نکرد و همواره در سخنرانی خود مرم را به حمایت و پشتیبانی از دولت فرا می‌خواند و از آنها می‌خواست تا با صبر انقلابی مشکلات را تحمل کنند. اما وقتی میزان گزارش تخلفات و مشکلات موجود در سازمان‌ها و ادارت دولتی افزایش یافت، امام در دیدار با خانواده شهدا، رئیس جمهور را مورد عتاب قرار داد و اعلام کرد: ... این ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها و همه گروه‌هایی که در اداره ممکت مشغول هستند، جواب شماها را چه می‌دهند که باز هم در عین حالی که سفارش شده است که این کاغذبازی‌های مزخرف را و این کارهای ضد انقلابی را نکنید ... همیشه نمی‌شود که با حرف مردم را قانع کرد... تا کی صبر کند ملت ایران و تا کی شما می‌خواهید اصلاح کنید امور را؟... باید به اسرع وقت اصلاح شود و اگر اصلاح نشود به اسرع وقت اصلاح می‌کنیم. (همان، جلد ۱۲، ص ۲۰۴)



زمانی که بحث انتخاب نخست وزیر و رأی اعتماد به کابینه داغ بود امام با صراحت از اختلاف نظر موجود در بین مسئولین نظام ابراز گلایه کرد و به صورت مساوی همه آنها را چنین مورد خطاب قرار داد: دولت بخواهد مجلس را تضعیف کند، مجلس بخواهد رئیس جمهور را تضعیف کند، تمام اینها برخلاف مکتب اسلام است، مخالف با اسلام است... این آقای رئیس جمهور با مجلس، مجلس با رئیس جمهور؛ چرا این طور رفتار می‌کنند؟ چرا باید این طور باشد که صدای مردم در بیاید؟ من نصیحت به آنها می‌کنم. (همان، جلد ۱۲، ص ۲۵۴)

البته بنی صدر در چنین وضعیتی قصد داشت از شرایط موجود بهترین استفاده را بکند به همین خاطر با ارسال نامه‌ای ضمن ابراز ناخرسندی از اصرار محمد علی رجایی بر انتخاب اعضای کابینه اش از رهبر انقلاب خواست تا در این زمینه اظهار نظر کند. اما حضرت امام با تیز هوشی اعلام کرد که: اینجانب دخالتی در امور نمی‌کنم. موازین همان بود که کراً گفته ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنند و اشخاص مومن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب نمایند. (همان، جلد ۱۲، ص ۵۰)



یکی از مهمترین حوادث تاریخ معاصر ایران همزمان با ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر به وقوع پیوست و رئیس جمهور عراق ضمن رد یکجانبه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شرایط را برای حمله به کشورمان مناسب دانست و نیروهای عراقی با ساز و برگ آماده مرزهای ایران را مورد تجاوز قرار داد. شرایط کشور در آن زمان بحرانی بود و دیگر فرصتی برای دمیدن بر آتش اختلاف نبود. با توجه به وضعیت حساس منطقه در آن زمان و ضرورتی که برای حفظ وحدت میان مسئولین احساس می‌شد امام خمینی وارد عرصه عمل شده و حمایتی موثر از رئیس جمهور به عمل آورد و طی بیاناتی خاطرنشان کرد: امروز آقای بنی صدر ما با او (شاه) مقایسه می‌کنیم. برای این که بالاترین چیزهایی که در جمهوری هست... ریاست جمهوری است... خوب این یک نفر از اشخاصی که در راس واقع است آیا زندگی‌اش را نمی‌بینید. اینها الان نمی‌بینند که زندگی‌اش را وقف این کرده است که برود برای این ملت خدمت بکند و آنها (دولتمردان رژیم سابق) یک روز این کار را نکرده‌اند. (همان، ج ۱۴، ص ۸۱)... اینهایی که به عنوان خیر خواهی پیش آقای رئیس جمهور می‌روند و حرف‌هایی از دیگران می‌زنند اینها شیاطینی هستند به صورت انسان و در سیرت شیطان و آنهایی که پیش اجزای دولت می‌روند، پیش نخست وزیر می‌روند، پیش دیگران می‌روند و از آقای رئیس جمهور انتقاد می‌کنند اینها هم شیطان‌هایی هستند به صورت انسان و در سیرت شیطان. (همان، جلد ۱۴، ص ۱۲۴)

اما ظاهراً هیچیک از این حمایت‌ها در نظر رئیس جمهور مقبول نیفتاد و او تلاش کرد تا ضمن در دست زمام امور و بی اثر کردن حرف نخست وزیر، دلائل ناکارآمدی سیاسی و اقتصادی را متوجه کابینه محمد علی رجایی کند و از سوی دیگر در جبهه‌های جنگ از نیروهای بسیجی و سپاهی که جزو منتقدان فرماندهی او در جنگ بودند سلب اختیار کند با توجه به تشدید بحران در عرصه اداره جنگ در نهایت امام ناچار شد که وی را از فرماندهی کل نیروهای مسلح برکنار کند.

بنی‌صدر و حامیان او که متوجه وخامت اوضاع شدند، سعی کردند که آب رفته را دوباره به جوی برگردانند و البته در این هدف نه تنها درصد جبران گذشته نبودند بلکه راه چاره را در کارشکنی دیدند و به همین خاطر سعی کردند که با برگزاری راهپیمایی علیه لایحه قصاص که توسط دولت محمد علی رجایی به مجلس تقدیم شده بود، ضمن نشان دادن امکانات نافرمانی خود اوضاع را به نفع خود تحت کنترل قرار دهند.

تدارک بزرگ برای چنین اقدامی فراهم شد اما رهبر انقلاب این بار تنها به نصیحت بسنده نکرد و با کلامی قاطع ضمن اعلام مغایر بودن اساس این راهپیمایی، زمینه عزل بنی صدر از مقام ریاست جمهوری را با ایراد چنین سخنانی مهیا کرد: ...متاثرم از این که با دست خودشان اینها گور خودشان را کنند. من نمی‌خواستم این طور بشود. من حالا هم توبه را قبول می‌کنم... حالا هم بروند توی رادیو و تلویزیون توبه کنند و بگویند ما تا حالا خطا کردیم، اشتباه کردیم مردم را دعوت کردیم به شورش، غلط بوده، خلاف اسلام بوده، خلاف قوانین کشوری بود... من چندین بار به این آقای (بنی صدر) گفتم آقا این جمعیت تو را به باد فنا م‌دهد و این افرادی که دور تو جمع شده‌اند، بعضی از اینها یک گرگ‌هایی هستند که تو را به باد فنا می‌دهند، گوش نکرد، حالا هم دیر نشده، آقایانی که متدینند، اعلام کنند به این که این دعوت به راهپیمایی، دعوت بر ضد اسلام است. چنانچه صریحش این است و آن آقا هم بروند عذرخواهی کنند از ملت، بگویند ملتی که به من رأی داد، مطابق رأی آنها عمل نکردم... الان هم من نصیحت می‌کنم این جمعیت متدین نهضت آزادی را و آقای رئیس جمهور را، الان هم من نصیحت می‌کنم که آقا شماها دست بردارید از این سنگ اندازی جلوی چرخ اسلام، دست بردارید از این تضعیف روحانیت و تضعیف ملت و روحیه ملت... (همان، جلد ۱۵، ص ۱۹)

پیامدهای این حادثه به حدی بود که امام برای ختم غائله راساً اقدام کردند و برای حل اختلاف بین مسئولان نظام، دستور تشکیل کمیته‌ای را صادر کردند. در این کمیته، آیت‌الله مهدوی کنی، شیخ شهاب‌الدین اشراقی از طرف بنی‌صدر و شیخ محمد یزدی از طرف حزب جمهوری اسلامی عضو بودند و مهدوی کنی در این هیأت به عنوان نماینده امام انتخاب شد. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۴۸) بعد از بحث و بررسی فراوان بنا بر نظر هیأت، موارد تخلف رئیس‌جمهوری از وظایف قانونی اعلام شد. (خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، انتشارات مرکز استاد انقلاب اسلامی، ص ۵۰۶)

عزل بنی‌صدر و تظاهرات مسلحانه

در نهایت با توجه به قانون‌شکنی و عدم التزام بنی‌صدر به مصوبات کمیته حل اختلاف، طرح بررسی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در دستور کار مجلس قرار گرفت.

بنی‌صدر و هوادارانش نیز در خارج و داخل مجلس سعی کردند برای تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی و ایجاد فضایی تبلیغی علیه نمایندگان که قصد داشتند با طرح اتهاماتی علیه بنی صدر، اقدامات او را در دوران ریاست جمهوری به نقد بکشند، تلاش‌هایی انجام دهد.

بنی‌صدر برای فرار از دستگیری از روز ۲۵ خرداد به مخفیگاه رفت و در ایام اختفا، برای امام خمینی نامه‌ای نوشته و ایشان را به رعایت قانون دعوت می‌کند.



در روز ۲۶ خرداد سازمان مجاهدین خلق با انتشار اطلاعیه‌ای تهدید آمیز اعلام کرد:

«هموطنان مبارز، مردم قهرمان تهران، مقدمه‌چینی‌ها و صحنه‌سازی‌های رسوا و مفتضحانه را که شب گذشته در تلویزیون با شعار «مرگ بر بنی‌صدر» ترتیب داده بودند، دیدید. ظاهراً سینه‌چاکان ریایی و انحصارطلب «قانون» آنقدر در به ثمر رساندن کودتای ارتجاعی امپریالیستی شتاب زده‌اند که بی‌محابا «اعدام و مرگ» رئیس‌جمهور قانونی را سر لوحه دستگاه‌های خبری و ارتباط جمعی خود ساخته‌اند. بنابراین جان رئیس‌جمهور علی‌القاعده در خطر جدی است و فرد فرد شما از جانب تمامی مردم ایران در دفاع از آزادی‌ها و مقاومت در برابر دیکتاتوری و اختناق سیاه وظیفه دارید تا برای نجات جان دکتر بنی‌صدر هر لحظه هوشیار و آماده باشید.» این مسئله نشان می‌داد که این سازمان به منظور مقابله با تصمیم مجلس و امام درصدد اقدامی متقابل و خشونت‌آمیز است.

در روز ۲۷ خرداد آیین‌نامه بررسی عدم کفایت رئیس‌جمهور در مجلس به تصویب رسید. در این جلسه، احمد غضنفرپور پیام ۲۲ خرداد بنی‌صدر به مردم ایران را خواند. مهندس معین فر نیز در نطقی تند مخالفت خود با طرح عزل رئیس‌جمهوری را اعلام کرد

بنی‌صدر در اقدامی دیگر در ۲۹ خرداد با انتشار پیامی خطاب به مردم ایران اعلام کرد: همه ابزارها علیه رئیس‌جمهور است و این مبارزه با انقلاب است... آنها که این کارها را می‌کنند، نمی‌دانند که جامعه ایران جامعه جوان است و جامعه جوان به رشد احتیاج دارد... به هر حال نسل جوان نباید خود را به یاس وادارد. چه من باشم، چه نباشم، ایران اگر بخواهد مستقل و آزاد زندگی کند، باید با اسلام رشد، اسلام محبت، اسلام کار و تلاش و ابداع زندگی کند. من کوشیده‌ام شاخص این اسلام باشم.

موسوی خوئینی: کسی نگوید بنی‌صدر جاسوس آمریکاست

در روز ۳۰ خرداد تظاهراتی با حضور هواداران بنی‌صدر برگزار شد که به خشونت کشیده شد و عده‌ای از جمله عذرا حسینی همسر بنی‌صدر دستگیر شدند.

سازمان مجاهدین بعدازظهر همان روز با بالا بردن عکس‌های رجوی و تغییر شعار و توسل به قهر، فضای متشنجی را در کشور به وجود آورد.

در روز ۳۱ خرداد سال ۶۰ بحث عدم کفایت سیاسی در صحن علنی مجلس مطرح شد و شمار زیادی از موافقان در این زمینه داد سخن دادند. **در این میان موسوی خوئینی نطق آتشینی ایراد کرد. وی در فرازی از سخنانش، بخش‌هایی از اسناد لانه جاسوسی را درباره بنی‌صدر قرائت کرد، ولی پیش از آن خاطرنشان ساخت که هدف از افشای این اسناد، آن نیست که بگوید بنی‌صدر جاسوس آمریکاست و هیچکس هم حق ندارد بگوید وی جاسوس است.**

خوئینی سپس اضافه کرد: همه کسانی که در خط آمریکا عمل می‌کنند، اجباراً جاسوس آمریکا نیستند. اظهارات کوبنده خوئینی و سایر موافقان طرح، رمقی برای مخالفان به منظور دفاع از عملکرد بنی‌صدر باقی نگذاشت و

بیشتر نمایندگان به برکناری اولین رئیس‌جمهور رأی دادند. در مواقع دیگر، مجلس به چنین اکثریت مطلق دست نمی‌یافت.

نمایندگان ملی‌گرا موافقتی با بررسی طرح مذکور در مجلس نداشتند و به همین خاطر جلسه را ترک کردند. نمایندگان مخالف بنی‌صدر انتقادات تند و تیزی علیه او مطرح کردند و در نهایت ۱۷۷ نفر به بی‌کفایتی او رأی دادند، اما رضا اصفهانی، هرای خلطیان، محمد مجتهد شبستری، محمدجواد حجتی‌کرمانی، محمد خلیلی، غلامعلی شهرکی، محمدهادی برومند، محمد شجاعی، محمد رجاییان، سید محمدمهدی جعفری رأی ممتنع دادند و تنها صلاح‌الدین بیانی رأی مخالف به طرح بی‌کفایتی سیاسی رئیس‌جمهوری داد. این مسئله فرار او به همراه مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق را در پی داشت. جالب آن‌که وی برای شناخته نشدن، از آرایش زنانه استفاده کرد و حتی یکی از هواپیماهای ایران را هم ربود.

بعد از اینکه مجلس رأی به عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور داد، رهبر انقلاب طی سخنانی با تشریح عملکرد ابوالحسن بنی‌صدر ابراز داشت: من کراراً به او گفتم که حسابت را از این منافقین جدا کن و اعلام کن به این که شماها از اسلام نیستید و شماها به من ارتباط ندارید. نپذیرفت و دید آنچه دید و من امیدوارم توبه کند تا خدای تبارک و تعالی او را بیامرزد و در آن عالم روسیاه نباشد... شما از اینهایی که دیروز پریروز ریختند در خیابان‌ها و آن همه جنایت کردند و اعلام کردند که ما برخلاف جمهوری اسلامی مسلحانه جنگ می‌کنیم، شما از اینها تبری کنید. من صلاح شما را می‌خواهم، من علاقه دارم به بسیاری از شما و شما توجه ندارید. من باید بگویم که شماها با این که در سیاست بزرگ شدید، شمس سیاسی ندارید، چنانچه آقای بنی‌صدر هم شمس سیاسی نداشت. من الان هم نصیحت می‌کنم آقای بنی‌صدر را به این که نبادا در دام این گرگ‌هایی که در خارج از کشور نشستند و کمین کردند بیفتید و این آبرویی که از دست دادید، بدتر بشود (همان، ج ۱۴، ص ۳۴)



اقامت در پاریس

با این حال بنی‌صدر در فرانسه - محل اقامت فعلی خود - دست از فعالیت علیه جمهوری اسلامی بر نداشت. وی خود را رئیس‌جمهور قانونی می‌خواند و رأی مجلس را درباره عدم کفایت سیاسی کودتا می‌دانست. او از جمله کسانی بود که در تشکیلات شورای مقاومت به همراه مسعود رجوی و دیگر مخالفان نظام جمهوری جزو اعضای موثر و مؤسس بود؛ همان تشکلی که در تاریخ ۶۰/۴/۲۷ تحت عنوان میثاق اعلام موجودیت کرد، اما از همان ابتدا مشخص بود که این جمع ناهمگون یارای همکاری با یکدیگر را ندارد. چون اساساً با توجه به خصوصیت فردی عناصر عضو، هر يك نظر خود را در خصوص مسائل جاری صائب می‌دانست و بر رأی خود پای می‌فشرد. سرانجام این مسئله و عوامل دیگر کناره‌گیری بنی‌صدر و جدایی او از رجوی در پی داشت؛ به گونه‌ای که هر دوی آنان در شرایط فعلی از مخالفان سرسخت یکدیگر به شمار می‌روند.

از دیگر اقدامات او علیه جمهوری اسلامی، حضور در دادگاه فرانسه برای رسیدگی به اتهام فردی به نام رضا مشهدی در رابطه با ترور سیروس الهی بود. وی در این دادگاه به عنوان شاهد، اتهاماتی را علیه سران جمهوری اسلامی وارد کرد، اما روند برگزاری جلسه چندان به مذاق او خوش نیامد و رأی دادگاه مطابق با برداشت و تفسیر او نبود. به همین خاطر وی مسئولین قضایی فرانسه را متهم به سهل‌انگاری کرد.

او فعالیت‌های مطبوعاتی خود را در خارج از کشور از سرگرفت و تاکنون نیز انقلاب اسلامی در هجرت را منتشر می‌کند. هر از گاهی هم به فراخور مقتضیات روز و مناسب با حال و هوای سیاسی کشور، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های هشدارگونه‌ای را منتشر می‌کند و هم و غم وی در این نوع فعالیت‌ها، زیر سؤال بردن مشروعیت نظام است. او از این رهگذر اتهامات گوناگونی را علیه متولیان جمهوری اسلامی عنوان کرده و همواره درصدد القای این مطلب است که تنها انقلاب در سایه تدابیر او می‌توانست به سرمنزل مقصود برسد. این امر نشان می‌دهد که این نگاه کاملاً خودمحورانه بنی‌صدر در طول دوران ریاست جمهوری و مسئولیت وی در نظام جمهوری اسلامی همچنان وجود داشته و هنوز هم در او جریان دارد.



بنی‌صدر و صداقت

این‌که یکی از تألیفات او نام «خیانت به امید» به خود گرفته، حائز اهمیت و در عین حال موجب شگفتی است؛ از این جهت که خود وی یکی از مروجین ناامیدی در کشور بوده است. چون از زمانی که تصدی قوه مجریه را به عهده گرفت، همیشه و همواره در حال دمیدن خاکستر ناامیدی بوده است. اکثر قریب به اتفاق سخنرانی‌های او که بعد از ریاست جمهوری ایراد شد، به ویژه هنگامی که چالش او با حزب جمهوری بیشتر می‌شد، او از اختلافات و کارشکنی‌ها و بیم‌ها و ناامیدی‌هایی که از آینده انقلاب و جمهوری داشت، سخن می‌گفت.

او مخالفان خود را به خوارج تشبیه می‌کرد و در همین باره ادعا می‌کرد که: «امروز کسانی که بویی از مکتب نبرده‌اند، مقابل منتخب مردم و فردی که عمر خویش را در مطالعه مکتب گذرانده و کوشیده است نظام پراکنده شده اسلامی را جمع آوری کند، ایستاده‌اند و به نام مکتب با او می‌ستیزند». (انقلاب اسلامی، ۱۳/۵/۵۹)

در جایی دیگر در مورد هماهنگی کامل کابینه با رئیس‌جمهور گفته بود: «اگر در مجلس به نخست وزیر و وزیرانی رأی بدهند که بتوانند مانند ساعت با رئیس‌جمهور کار کنند امکان دارد جمهوری از پا در نیاید». (انقلاب اسلامی، ۹/۵/۵۹)

به عبارت دیگر از نگاه او، در صورت هماهنگی و پیوند و اطاعت محض وزرا از رئیس‌جمهوری، می‌توان امید داشت انقلاب و نظام به حیات خود ادامه دهد.

او حتی در جریان انتخاب رجایی به نخست‌وزیری ارسال نامه‌ای خطاب به وی و در جهت القای این مسأله که این انتخاب به او تحمیل شده است در صدر نامه عبارت «با توجه به جریان گزینش شما» را آورده بود. (چگونگی انتخاب اولین رئیس‌جمهور، کیومرث صابری، نامه مورخه ۲۹/۵/۵۹) و چند روز بعد هم برای این‌که از اعمال دولت اعلام برائت کند، در دیدار عمومی با مردم عنوان کرد: اگر دیدم که این دولت خط مرا ندارد و مردم هم از من خواستند، خوب من باید به مردم بگویم که این دولت دولت من نیست. بنابراین من ابزار کار ندارم که شما از من چیزی بخواهید. (انقلاب اسلامی، ۳/۶/۵۹)

موارد فوق که اسناد آن موجود است، دلالت بر این مسأله دارد که بنی‌صدر در آن ایام یکی از عوامل مؤثر گسترش فضای ناامیدی در کشور بوده است. چون به هر صورت مردمی که او را به این مقام انتخاب کردند و سازوکار دولت را به او واگذار کردند، طبیعی بود که منتظر بهبود اوضاع و شرایط باشند؛ اما او همیشه بنا بر بر شکوه و شکایت از مجلس و حزب جمهوری و منتقدان خود می‌گذاشت و در صورتی که همه طبق تکلیف امام موظف به پرهیز از اشاعه اختلافات و عنوان کردن آن با مردم بودند، او بی‌اعتنا، سخن از ناسازگاری و وجود اختلافات به میان می‌آورد.

جالب این‌که در همان مواقع، از موضع بالا برخورد می‌کرد و همیشه قیافه حق به جانب می‌گرفت. نکته دیگر آن‌که وی در طول دوران ریاست جمهوری خود اظهارات ضد و نقیضی را عنوان می‌کرد. در زمان اشغال لانه جاسوسی در سرمقاله روزنامه «انقلاب اسلامی» تصریح کرد: «حق آن است که اشغال سفارت آمریکا غیر از عمل یک گروه کوچک برای یک مقصد است. این عمل اعتراض یک ملت است.» (انقلاب اسلامی ۵۹/۸/۱۵)

اما در جای دیگر در مصاحبه با یک خبرنگار پاکستانی، از این حادثه به عنوان یک نقطه ضعف و نه قوت نام برده بود. (۵۸/۱۲/۲۶)

در جریان انتخاب نخست‌وزیر، یکی از انتقادات او به رجایی علاوه بر «خشک سر بودن» و «عدم تجربه کافی برای اداره کشور» این بود که رجایی در زمان مسئولیتش در وزارت آموزش و پرورش، عناصر زیادی از چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق را جذب آموزش و پرورش کرده است (چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر، ص ۸۳) - که البته مشخص شد این اتهام کاملاً بی‌پایه و اساس بود - اما بعدها خود او از جمله حامیان جدی دو گروه یادشده بود و حتی در خارج از کشور نیز با آنان همکاری و همگامی داشت. اما بعدها به واسطه بروز مسائلی این رشته دوستی و همدلی گسسته شد.

او در زمینه انتخاب اعضای کابینه هم با توجه به ناراضی‌هایی که از رفتار مجلس داشت، تلاش می‌کرد دامن خود را از هر گونه انتساب دولت به خود مبرا سازد و در قبال آن مسئولیتی نپذیرفت و حتی در نامه صادر شده از سوی وی در تاریخ ۵۹/۶/۳ خطاب به رجایی آمده بود که: «به وزرای که فهرست آنها را برای اینجانب آورده‌اید، همانطور که روز اول گفتم کاری ندارم، خود می‌دانید. درباره وزرای دفاع و کشور، به لحاظ حساسیت وضع کشور تصویب خود را لازم دیده‌ام.» اما به فاصله گذشت چند ساعت در همان روز نامه‌ای دیگری با محتوای کاملاً مغایر با مضامین نامه پیشین خود برای رجایی ارسال داشت و ضمن گلایه از او که چرا در انتخاب وزیران نظر او را ملحوظ نکرده است، اعلام کرد: در امتحان مکتبی عمل کردن و وفاداری به قانون اساسی، شما و کسانی که شما را نخست‌وزیر ساخته‌اند، رد و روزه شدید. (چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر صفحه ۹۸ تا ۱۰۶)

بنی‌صدر همواره از بی‌اعتنایی و عدم اعتقاد مخالفانش نسبت به قانون اساسی سخن می‌گفت، اما دانسته یا ندانسته در بسیاری از مواقع از تن در دادن به اصول قانون سر باز می‌زد و تنها نظر خود را صائب می‌دانست و حتی مشروعیت و قانونی بودن نهادها و قوای دیگر را نیز زیر سوال می‌برد

منبع: سایت تابناک